

خواجه در ايوانست

(اين نوشتار به وحى الهى ست)

ما پروردگار عالم هستی برای نوشتار حاضر عنوانی برگزیدیم که برگرفته از مثلی ست که سعدی شیرازی به الهام ما در کتاب شریف بوستان آورد. مثل اشاره به پیرمردی داشت در حال نزع که در بستر مرگ سعدی را بر بالینش آوردند. همینکه سعدی به او پیشنهاد آوردن طبیب را داد از پیرمرد به لبخند اینرا شنید که خواجه در بند نقش ایوان است، خانه از پایبست ویران است. حال به شرح عنوانی میپردازیم که برگرفته از همین تمثیل زیباست. در نظر گیرید ایوان خانه ای را که مدتهاست خالی و بیروح بوده و کسی بر آن پای نگذاشته است. این ایوان را نمادی از قلب کسی دانید که از عشق حق تهی ست و تنها اندیشه های مادی و ناروا در آن گردش دارند. حال ایوانی را در نظر گیرید که خواجه در آن نشسته و به ذکر حق سرگرم است. این حالت کسی ست که قلبش با خداست و عشق حق در آن جریان دارد. این سعادت کمتر نصیب کسی میگردد و بیشتر خلائق سوگمذانه دارای قلبهایی اند که با عشقهای مجازی درگیر و بی آنکه حقیقتی را در زندگی جويا باشند به عالم باقی میشتابند. دانستن اینکه قلبی که از عشق حق تهی باشد صاحبش را به دوزخ میرساند برای شما خواننده اهمیت بسیار دارد. در دوران حاضر با بودن فرزندان شهریار ولی در میانه، آنچه را که عشق حق میدانیم تنها و تنها گذاردن عشق این فرزند در میان دل است و نه چیزی غیر از آن. در دورانهای آتی نیز تا روزیکه شیپور قیامت نواخته شود عشق شهریار ولی راهگشای سعادت و نداشتنش زمینه ساز عذابی جاودان میتواند بود. حال که اینرا دانستید دل را از مجاز دور دارید و به حقیقتی پیوند دهید که به دوستی و عشق شهریار ولی باز میگردد که رستگاری شما وابسته به آنست. عالم اینرا بدانند...